

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

داکتر سها
۲۲ دسمبر ۲۰۱۸

نقد قرآن

۴۸

طالع بینی ابراهیم

فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ (۸۸) فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ (۸۹) صافات

ترجمه: پس نظری به ستارگان افکند (۸۸) و گفت من کسالت دارم (۸۹)

ابراهیم برای نرفتن به همراه مردم برای مراسم عید، نگاهی به ستارگان کرد و گفت من مریضم. این امر طالع بینی ابراهیم را از نجوم نشان می دهد و صحبتی هم در نفی این عمل ابراهیم در قرآن و سنت نشده است. در حالی که می دانیم طالع بینی امری خرافی و غلط است. مفسران به انواع حيله ها متوسل شده اند که این خطای ابراهیم را موجه جلوه دهند.

دروغ گفتن ابراهیم

فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ (۸۸) فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ (۸۹) فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ (۹۰) فَرَاغَ إِلَى آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۹۱) مَا لَكُمْ لَا تَنْطِفُونَ (۹۲) فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ (۹۳) صافات

ترجمه: پس نظری به ستارگان افکند (۸۸) و گفت من کسالت دارم (۸۹) پس پشت کنان از او روی برتافتند (۹۰) تا نهانی به سوی خدایانشان رفت و گفت آیا غذا نمی خورید (۹۱) شما را چه شده که سخن نمی گوئید (۹۲) پس با دست راست ضربه ای بر آنان زد (۹۳)

ابراهیم در سه مورد دروغ گفته که یکی از آنها مورد فوق است که به مردم گفت که من بیمارم و پس از این که مردم رفتند به سراغ بتهای آنان رفت و آنها را شکست که نشاندهنده سلامت ابراهیم است. در نفی و توبیخ این دروغ ابراهیم هم چیزی در قرآن و سنت نیامده است که به معنای تأیید آنست.

دروغ دوم ابراهیم در آیت زیر آمده است:

قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ (۶۲) قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِفُونَ (۶۳) انبیاء

ترجمه: گفتند ای ابراهیم آیا تو با خدایان ما چنین کردی (۶۲) گفت [نه] بلکه آن را این بزرگترشان کرده است اگر سخن می گویند از آنها بپرسید (۶۳)

از ابراهیم پرسیدند تو بتهای ما را شکسته ای و او گفت نه بت بزرگ آنان را شکسته است که این دروغی واضح است. دروغ سوم در داستان بعدی است که در قرآن نیامده است ولی در سنت آمده است که به طور خلاصه چنین است: " رسول الله گفت ابراهیم هرگز دروغ نگفت مگر در سه مورد؛ یکی هنگامیکه گفت من مریضم، دوم هنگامیکه گفت بزرگ بتهای آن کار را انجام داده است (بتهای را شکسته است) و سوم وقتی با همسرش ساره از سرزمینی می گذشت. چون ساره زیبا بود پادشاه طمع در او کرد و به ابراهیم گفتند که چه نسبتی با این زن داری گفت خواهر من است و پادشاه ساره را به قصر خویش برد که با او نزدیکی کند (صحیح بخاری ۱۲۲۵/۳ ، صحیح مسلم ۱۸۴۰/۴ ، تفسیر طبری ۴۱/۱۷)

در تورات آمده است که شاه بعداً خوابی دید و با ساره نزدیکی نکرد. دروغ سوم ابراهیم از دو دروغ اولش بسیار غیر اخلاقی تر است. چطور انسان با اخلاق و غیوری زنش را خواهرش معرفی می کند تا پادشاه به او دست اندازی کند؟ این قصه هم از تورات گرفته شده و بدون اصلاح اخلاقی به قرآن آورده شده است.

آموزش نیرنگ به ایوب

وَحُذِّ بِبَيْدِكَ ضِعْفًا فَاصْرَبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۴۴)-ص

ترجمه: [و به ایوب گفتیم] يك بسته ترکه (چوب نازك) به دستت بگیر و [همسرت را] با آن بزن و سوگند مشکن ما او را شکستیا یافتیم چه نیکوبنده ای به راستی او توبه کار بود (۴۴)

در تفسیر این آیت در کتب تفسیر (از جمله تفسیر الدر المنثور ۱۹۳/۷ تفسیر طبری ۶۹/۱۷) از قول ابن عباس نقل شده به این مضمون که شیطان به صورت داروفروش دوره گردی بر همسر ایوب ظاهر شد همسر ایوب از شیطان تقاضای دارو برای ایوب کرد. ایوب دانست که او شیطان بوده و قسم خورد که اگر خدا او را شفا دهد صد ضربه چوب به همسرش بزند. پس چون شفا یافت خدا به او گفت که بسته ای از چوبهای نازك یا علف بردار و يك مرتبه با آن همسرت را بزن تا به قسمت عمل کرده باشی.

به این كلك زدن نیازی نبوده است. چون همسر ایوب واقعاً جرمی مرتکب نشده نبوده است. به عکس او کار درستی کرده است چون برای شوهرش دارو تهیه کرده است، پس قسم ایوب نابجا و باطل بوده و نباید اجراء شود. اما اگر همسر ایوب واقعاً جرمی مرتکب شده است که مستحق مجازات بوده و مورد بخشش خدا قرار نگرفته که باید مجازات شود، واقعاً نه با بسته علف. و اگر مورد بخشش خدا واقع شده که نباید زده شود.

این كلك زدن راه را برای گریز از وظیفه باز می کند و کرده است. چنانچه مثلاً مؤمنین برای گریز از ربا راههای كلك متعددی یافته اند.

یوسف به برادرانش اتهام دزدی می زند

در داستان یوسف، وقتی اولین بار برادران یوسف به سرزمین مصر آمدند تا گندم دریافت کنند، برادر خود یوسف را (که مسؤول ذخائر گندم مصر بود) نشناختند ولی یوسف آنها را شناخت. یوسف پس از دادن سهم گندم آنان جام نقره ای

را در بار بنیامین (برادر تنی اش) نهاد و سپس مأموران ندا دادند که شما کاروان دزدید و کاروان آنان را گشتند تا جام را پیدا کردند و بنیامین را به اسارت گرفتند:

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيُّهَا الْعَبْرِيُّ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ (۷۰) يوسف

ترجمه: پس هنگامی که (یوسف) آنان (برادرانش) را به خوار و بارشان مجهز کرد جام را در بار برادرش نهاد سپس [به دستور او] نداکننده ای بانگ در داد ای کاروانیان قطعاً شما دزد هستید (۷۰)

جالب است که در آیت ۷۶ همین سوره آمده است که این نیرنگ توسط خدا به یوسف آموزش داده شد.

فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (۷۶) يوسف

پس [یوسف] به [بازرسی] بارهای آنان پیش از بار برادرش پرداخت آنگاه آن را از بار برادرش [بنیامین] در آورد این گونه به یوسف نیرنگ آموختیم [چرا که] او در آئین پادشاه نمی توانست برادرش را بازداشت کند مگر این که خدا بخواهد [و چنین راهی بدو بنماید] درجات کسانی را که بخواهیم بالا می بریم و فوق هر صاحب دانشی دانشوری است (۷۶)

در این آیات اولاً اتهام زدن و دروغ گوئی و نیرنگ به یوسف نسبت داده شده است که خلاف شأن پیامبری است. ثانیاً: چنانچه در دنباله آیات همین سوره آمده است این امر موجب آزار و بی آبرویی برادران و آبروریزی و ناراحتی شدید یعقوب شد که همگی ظلم اند. چرا یوسف در همان بار اول خودش را به برادرانش معرفی نکرد؟ چرا اینهمه آزار و نیرنگ و دروغ را ایجاد کرد و در مرتبه دوم واقعیت را به برادرانش گفت؟ این داستان نیز از تورات (کتاب خلقت) گرفته شده است و مؤید غیرالهی بودن هر دو کتاب قرآن و تورات است.

موسی و بنی اسرائیل در قرآن

در قرآن بعد از قوم عرب بیش از هر قوم دیگری در مورد بنی اسرائیل صحبت شده است. که با آیات آرام و مثبت در مکه شروع و به آیات بشدت کینه توزانه اواخر دوره مدینه ختم می شود. در اینجا به بعضی موارد خطا یا ظالمانه این آیات اشاره می کنیم.

برتری بنی اسرائیل

چنانچه در فصل انسان در قرآن مطرح شده است قرآن بنی اسرائیل را برترین قوم جهان می داند از جمله در این آیت: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۴۷) بقره

ترجمه: ای فرزندان اسرائیل از نعمت هایم که بر شما ارزانی داشتم و این که من شما را بر جهانیان برتری دادم یاد کنید (۴۷)

این سخن قرآن همان سخن تورات است که بنی اسرائیل را قوم برگزیده خدا می داند. واضح است که این برتری دادن نابجای قومی صرفاً به خاطر وابستگی نژادی، نژادپرستی صریح است که توسط تورات و قرآن مطرح شده است و از خدای عادل، قبیح است که نژادپرستی را بپذیرد و تأیید کند. باز به آیت زیر دقت کنید:

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۰) مائده

ترجمه: و [یاد کن] زمانی را که موسی به قوم خود گفت ای قوم من نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهانی ساخت و آنچه را که به هیچ کس از جهانیان نداده بود به شما داد (۲۰).
باز هم این سوال مطرح است که چرا خدا بین بندگانش تبعیض قائل شده و به قوم بنی اسرائیل نعمتهائی داده است که به هیچ قوم دیگری نداده است. چنین تبعیض ظالمانه ای از خدا قبیح است.

اختصاص موسی و بیشترین پیغمبران به بنی اسرائیل

همانطور که در آیت فوق آمد یکی از مزایای قوم یهود قرار دادن پیامبران در این قوم است. بیشتر پیغمبرانی که در قرآن نامشان آورده شده است مربوط به بنی اسرائیل است مثل یعقوب (جد بنی اسرائیل)، یوسف، موسی، هارون، یوشع، ذوالنون، زکریا، یحیی، داوود، سلیمان و عیسی و غیره. این تعدد بیش از اندازه پیامبران برای قوم یهود در تورات هم آمده است.

در قرآن بارها داستان موسی تکرار شده است و هیچ کجا دعوت موسی برای مصریان یا فلسطینیانی که قبل از یهود در فلسطین ساکن بودند و یا اقوام دیگر ذکر نشده است. یعنی موسی منحصرأً برای یهود آمده بود همانگونه که در تورات آمده است. مثلاً در اولین باری که موسی با فرعون روبه رو شد چنین گفت:

وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۴) حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۰۵) اعراف

ترجمه: موسی گفت ای فرعون بی تردید من پیامبری از سوی پروردگار جهانیانم (۱۰۴) شایسته است که بر خدا جز [سخن] حق نگویم من در حقیقت دلیلی روشن از سوی پروردگارتان برای شما آورده ام پس بنی اسرائیل را همراه من بفرست (۱۰۵)

می بینید که همه تلاش موسی متوجه بنی اسرائیل است. اینهم ظلم و تبعیض دیگری منتسب به خدای موسی و محمد است. در حالی که در بسیاری از اقوام کره زمین حتی در بعضی قاره ها اسمی از پیغمبری نیست خدا همه توجهش را به این قوم کوچک جلب کرده و از بقیه کره زمین غفلت کرده است.

ادامه دارد